

ظرفیت‌ها و موانع اتحادیه اروپا در ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی

سید قاسم زمانی^۱، نسیم رحمان‌نسب امیری^{۲*}

چکیده

امروزه افزایش نقش و ظرفیت شرکت‌های فراملی از یک سو و عدم پاسخ‌گویی آن‌ها از سوی دیگر سبب شده است که امکان نقض حقوق بشری از سوی این شرکت‌ها به یکی از دغدغه‌های مدافعان حقوق بشر تبدیل شود. تجربه ناموفق دولت‌های ملی به‌ویژه دولت‌های در حال توسعه در جلوگیری از نقض حقوق بشر از سوی این واحدهای اقتصادی قدرتمند سبب شد که موضوع ایجاد و اعمال تعهدات مستقیم حقوق بشری برای این شرکت‌ها به کمک نظام حقوق بین‌الملل و نظام‌های منطقه‌ای مطرح شود. اتحادیه اروپا به سبب برخورداری از ویژگی منحصر به فرد توان قاعده‌گذاری مستقیم برای شرکت‌ها و التزام قطعی به تعهدات حقوق بشری از قابلیت‌های فراوانی برای پیشگامی در این مسیر برخوردار است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی ظرفیت‌های این سازمان به‌منظور ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی و همچنین موانع موجود در این مسیر بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

اتحادیه اروپا، تعهدات مستقیم، پاسخ‌گویی، حقوق بشر، شرکت‌های فراملی.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

Email: nasim.amiry@gmail.com

(نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

مقدمه

حقوق بشر بین‌الملل به منظور حمایت از کرامت ذاتی انسان در برابر آسیب‌های ناشی از قدرت نامحدود و بی‌رقیب دولت پا به عرصه وجود نهاد؛ اما در چند دهه اخیر جهانی شدن و رشد روزافزون قدرت برخی نهادهای غیردولتی از جمله شرکت‌های فراملی سبب شد که تهدیدات جدید از جانب این قدرت تازه برای حقوق بشر مطرح شود. افزایش قدرت و نقش شرکت‌های فراملی به‌ویژه در حوزه‌هایی که پیشتر در قلمرو صلاحیت انحصاری دولت قرار داشت و ظرفیت تأثیرگذاری آنها بر حقوق افراد از یک سو و پاسخگویی محدود آنها به قانون از سوی دیگر امکان نقض حقوق بشر توسط این شرکت‌ها را افزایش داد. در نتیجه یافتن راه‌هایی برای ایجاد تعهدات حقوق بشری برای این شرکت‌ها و پاسخگویی مؤثر آنها به‌منزله ضرورتی اساسی مطرح شد. امروزه تردید چندانی در ضرورت ایجاد تعهدات حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی مشاهده نمی‌شود، اما موضوع مورد مناقشه، نحوه ایجاد تعهدات و نظام حقوقی صالح برای اعمال این تعهدات است.

از نظر بسیاری از حقوقدانان و البته سیاستمداران، دولت‌ها به‌منزله یگانه متعهدان در قبال حقوق بشر موظفانند از کلیه افراد و اشخاص حاضر در قلمرو صلاحیتشان در برابر نقض حقوق بشر به کمک هر شخص، نهاد یا موجودیت ثالث دفاع کنند و در نتیجه نظام‌های ملی می‌بایست شرکت‌های فراملی را که در قلمرو صلاحیتشان فعالیت می‌کنند از نقض حقوق بشر بازدارند و در صورت وقوع، ضمن مجازات ناقضان، به‌طور مناسب و کافی، خسارت قربانیان را جبران کنند. اما واقعیت‌های دنیای امروز آشکار می‌کند که دولت‌ها به دلایل متعدد در ایفای تعهد مذکور چندان موفق نبوده‌اند؛ به‌ویژه دولت‌های در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته که از یک سو، به سبب نیاز مبرم به جذب سرمایه‌گذاری خارجی تمایل چندانی به ایجاد موانع و تعهدات گوناگون برای سرمایه‌گذاران خارجی، عمدتاً شرکت‌های فراملی، ندارند و از سوی دیگر، برخی از این دولت‌ها خود ناقض حقوق بشرند یا استانداردهای حقوق بشری بسیار پایینی دارند و در نتیجه تمایل و توان چندانی برای حمایت از حقوق بشر در قبال نهادهای قدرتمندی مانند شرکت‌های فراملی ندارند.

با توجه به واقعیت‌های مذکور، برخی حقوقدانان پیشنهاد کرده‌اند که نظام حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی منطقه‌ای مستقیماً تعهدات حقوق بشری را برای شرکت‌های فراملی ایجاد و اعمال کنند. در بین نظام‌های حقوقی منطقه‌ای حقوق اتحادیه اروپا از موقعیت ممتازی برخوردار است؛ زیرا اتحادیه اروپا یک بازیگر قدرتمند و منحصر به فرد در صحنه بین‌المللی است و تأثیر این سازمان در امور جهانی در حال افزایش است. به‌علاوه، با توجه به این که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین اهداکننده کمک‌های مربوط به توسعه به کشورهای در حال توسعه

است و شرکت‌های اروپایی نیز بیش‌ترین سرمایه‌گذاری مستقیم را در کشورهای در حال توسعه دارند، این سازمان می‌تواند تأثیر قاطعی در توسعه پایدار و اجرای مؤثر حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه داشته باشد. هم‌چنین اتحادیه اروپا همواره و عمیقاً نه فقط بر تعهد خود به حقوق بنیادین بشر تأکید دارد، بلکه خود را یکی از مدافعان حقوق بشر معرفی کرده است. مهم‌تر این‌که حقوق جامعه اروپایی خصایصی متفاوت با حقوق بین‌الملل یا سایر نظام‌های حقوقی منطقه‌ای دارد. همان‌گونه که دیوان دادگستری اروپا بیان کرده است:

«جامعه نظم نوینی از حقوق بین‌الملل را تشکیل داده است که در آن دولت‌ها حقوق حاکمیتی خود را به نفع این نظم محدود می‌کنند، ولو در حوزه‌های محدودی، و تابعان این نظم تنها دولت‌های عضو نیستند، بلکه افراد نیز تابع آن می‌باشند» (Case 26/62, 1963: 12).

چنین نظم جدیدی در ید ترکیبی از دکرترین تأثیرات مستقیم حقوق جامعه اروپایی و یک سازوکار ارجاعی به موجب ماده ۲۳۴ معاهده جامعه اروپایی قرار دارد که حاکمیت‌های ملی را به تسلیم به تفسیر دیوان دادگستری اروپایی از ملزومات حقوق جامعه اروپایی با ایجاد کانال مستقیم برای ارتباط بین دادگاه‌های ملی اعضا و دیوان دادگستری اروپایی ملزم می‌کند. این امر سبب می‌شود که معاهدات اروپایی برخلاف معاهدات بین‌المللی، نه فقط حقوقی را به افراد اعطا می‌کنند و تعهداتی را بر عهده آنها قرار می‌دهند، بلکه این کار را مستقیماً و بدون نیاز به ارجاع آن به دولت‌های عضو انجام می‌دهند (De Schutter, 2005: 22). در عمل نیز اتحادیه اروپا تاکنون بارها و در حوزه‌های گوناگون برای شرکت‌های فراملی تعهداتی را ایجاد و آنها را اعمال کرده است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که با توجه به کلیه ویژگی‌های مذکور، اتحادیه اروپا ظرفیت‌های لازم برای ایجاد و اعمال تعهدات حقوق بشری مستقیم برای شرکت‌های فراملی را دارد. در عین حال، باید توجه شود که موانع زیادی نیز در این مسیر در مقابل این سازمان وجود دارد. در این نوشتار تلاش می‌شود ضمن توجه به تعهدات اتحادیه اروپا در قبال حقوق بشر، رابطه این سازمان با شرکت‌های فراملی، مهم‌ترین موانع و ظرفیت‌های اتحادیه اروپا برای ایجاد و اعمال تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی بررسی شود.

ظرفیت اتحادیه اروپا در ایجاد تعهدات مستقیم برای شرکت‌های

فراملی

همان‌گونه‌که اشاره شد، اتحادیه اروپا ویژگی منحصر به فرد قانونگذاری مستقیم برای موجودیت‌های غیر از دولت‌ها از جمله شرکت‌های فراملی را دارد و عملاً نیز تاکنون بارها از اختیار مذکور استفاده کرده و از یک سو تعهدات مستقیمی را بر شرکت‌های فراملی تحمیل

کرده و از سوی دیگر حقوق ماهوی و شکلی گسترده‌ای به آن‌ها اعطا کرده است. اگرچه تعهدات مذکور الزاماً تعهدات حقوق بشری نبوده‌اند، می‌توان با استناد به روش تدوین آنها ظرفیت این سازمان برای ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی را نیز ارزیابی کرد. این ویژگی اتحادیه اروپا و حقوق جامعه اروپا بر ترکیب دکترین تأثیر مستقیم حقوق جامعه اروپا و مکانیزم مندرج در ماده ۲۳۴ «معاهده جامعه اروپا» یا معاهده ماستریخت، که صلاحیت‌های ملی را وادار به تسلیم در برابر تفسیر حقوق جامعه اروپا از سوی دیوان دادگستری اروپایی می‌کند، بنا شده است. این ویژگی کانال مستقیمی از ارتباطات بین دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو و دیوان دادگستری اروپایی ایجاد می‌کند. در نتیجه بر خلاف بیشتر معاهدات بین‌المللی، معاهدات اروپایی نه فقط حقوقی را به افراد اعطا و تعهداتی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند، بلکه این کار را مستقیماً انجام می‌دهند بدون آنکه ضرورتاً به تکیه بر وفاداری دولت‌ها به تعهدات بین‌المللی خود مجبور باشد. شرکت‌های فراملی موضوع قانونگذاری مستقیم‌اند و «کمیسیون اروپایی» می‌تواند آنها را برای نقض قواعد رقابت مشمول ضمانت اجرای اداری قرار دهد. کمیسیون در حوزه حقوق رقابت، به‌طور خاص، صلاحیت دارد با وضع جریمه‌های مالی و غیرمالی مستقلاً شرکت‌ها را به تبعیت از قواعد ملزم کند. همین کمیسیون می‌تواند در مواقعی که عملکرد مربوطه به ورود خسارات غیرقابل جبران به رقابت منجر می‌شود، دستور دهد که شرکت عملکرد متخلفانه را متوقف کند و در این زمینه اقدامات موقت اتخاذ کند. این نهاد همچنین از اختیارات گسترده‌ای برای آغاز رسیدگی برخوردار است که شامل صلاحیت مطالبه و دریافت اطلاعات، اختیار انجام مصاحبه و حتی انجام تحقیقات در داخل و خارج از شرکت‌هاست (Korah, 2000: 161-163).

گفتنی است که اتحادیه اروپا علاوه بر تعهدات مذکور حقوق نسبتاً گسترده‌ای را نیز به شرکت‌های فراملی اعطا کرده است. مثلاً طبق ماده (۱) ۲۷ مقررات ۱/۲۰۰۳ کمیسیون ملزم است اعتراض شرکت‌هایی را بررسی کند که موضوع رسیدگی و تحقیق قرار گرفته‌اند. همچنین به شرکت‌ها امکان دسترسی گسترده‌ای به دیوان برای اعتراض به مصوبات قانونی و اداری الزام‌آور داده شده است. نه فقط به شرکت‌ها در اتحادیه اروپا اختیارات وسیعی داده شده، بلکه آنها می‌توانند از اتحادیه اروپا درخواست کنند که در مقابل نهادهای رسیدگی‌کننده دیگر همچون نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی از منافع تجاری آنها حمایت کنند. وفق مقررات اتحادیه اروپا، هر شرکت در جامعه اروپایی حق دارد از کمیسیون درخواست کند که از طرف این شرکت در مقابل سازمان تجارت جهانی در مواقعی که برای شرکت از تأثیرات مضر مانع ایجاد می‌شود، مداخله کند (Gatto, 2011:130).

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، شرکت‌های فراملی برخلاف موقعیتشان در حقوق بین‌الملل به‌منزله تابع حقوق اروپایی از حقوق و تعهدات ماهوی و شکلی

برخوردار شده‌اند؛ ثانیاً، در حقوق جامعه اروپایی، در نظر گرفتن شرکت‌های فراملی به منزله یک واحد، بر جدا کردن آنها به واحدهای حقوقی گوناگون ترجیح دارد و این طرز نگرش برای پیگیری نقض تعهدات حقوق بشری حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ زیرا بسیاری از موارد نقض از سوی زیرمجموعه‌های خارجی شرکت‌های فراملی انجام می‌شود و به همین سبب پیگرد شرکت‌های مادر در مواردی نتایج مثبتی به همراه نخواهد داشت. اما این معضل در اتحادیه اروپا و حقوق جامعه اروپایی تا حد زیادی مرتفع شده است. بر همین مبنا می‌توان استدلال کرد که به نظر نمی‌رسد موانع بسیاری در راه تحمیل تعهدات مستقیم حقوق بشری بر شرکت‌های فراملی اروپایی و همچنین اعمال فرامرزی آن‌ها وجود داشته باشد (Torremans, 1995: 295). البته واقعیت با فرضیه‌های نظری فاصله زیادی دارد و اتحادیه اروپا تاکنون به دلایل متعدد و با استناد به موانع گوناگون از ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی به‌ویژه از تأثیرگذاری فعال در ایجاد مقررات برای عملکرد این شرکت‌ها در کشورهای در حال توسعه اجتناب کرده است.

موانع اتحادیه اروپا برای ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای

شرکت‌های فراملی

همان‌گونه که اشاره شد، اتحادیه اروپا با وجود برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه شایان توجه از ایجاد و اعمال تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی به‌ویژه برای عملکرد این شرکت‌ها در خارج از این اتحادیه اجتناب کرده و به دلایل و موانع متعددی نیز برای توجیه چنین انفعالی استناد کرده‌اند که در این بخش سه مورد از مهم‌ترین موانع پیش روی این سازمان بررسی می‌شود:

موانع سیاسی

رویه عملی اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این سازمان تمایلی به درگیر شدن با موضوع تبعیت شرکت‌های فراملی از حقوق بشر نداشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل این بی‌میلی را می‌توان در نبود اجماع گروه‌های ذی‌نفع و به‌ویژه شکاف بین صنایع، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و اتحادیه‌های کارگری دانست. انعکاس این شکاف را می‌توان در رویکردهای متفاوت بین ارگان‌های گوناگون اتحادیه اروپا ملاحظه کرد. درحالی‌که پارلمان اروپا با پیشنهاد تحمیل ضمانت اجرای الزام‌آور حقوقی نسبت به شرکت‌های فراملی که در خارج از اروپا در حال فعالیت‌اند، موضعی پیشرو اتخاذ کرده است. کمیسیون با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه و

احتیاطی، موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به نحو داوطلبانه را مطرح می‌کند (COM 347 (final, 2002).

بی‌میلی اتحادیه اروپا فعالیت در زمینه ایجاد تعهدات حقوق بشری الزام‌آور برای شرکت‌های فراملی اغلب با استناد به سه دلیل توجیه شده است: اول اینکه در حال حاضر اصول و استانداردهایی برای شرکت‌های فراملی از سوی سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی کار یا سازمان بین‌المللی همکاری‌های اقتصادی و توسعه تصویب شده‌اند که در این خصوص می‌توان به این اسناد مراجعه کرد و اتحادیه اروپا تلاش می‌کند از اعمال استانداردهای دوگانه بدون دلیل اجتناب کند. دلیل دوم، وضعیت شرکت‌های فراملی اروپایی در بازار جهانی است؛ به این معنا که اگر اتحادیه اروپا تعهدات حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی ایجاد کند، این امر سبب می‌شود که شرکت‌های اروپایی در مقایسه با رقبای خود مزیت‌های کم‌تری داشته باشند و در عرصه رقابت در بازارهای جهانی وضعیت نامساعدی بیابند. دلیل سوم عمدتاً ناظر بر مسئولیت و ظرفیت دولت‌های ملی است؛ به این ترتیب که دولت‌های متبوع این شرکت‌ها به‌خوبی قادرند ضمانت اجرایی را برای نقض حقوق بشر و مشوق‌هایی را به منظور رعایت این حقوق برقرار کنند و بر رعایت آن نظارت داشته باشند. در این زمینه ضرورتی به مداخله اتحادیه اروپا ملاحظه نمی‌شود (Gatto, 2012: 108).

به‌نظر نمی‌رسد که هیچ‌کدام از دلایل مذکور قوت لازم برای توجیه انفعال اتحادیه اروپا در این زمینه را داشته باشند. در دلیل اول، به‌نظر نمی‌رسد ورود اتحادیه اروپا به عرصه ایجاد تعهدات حقوق بشری مستقیم برای شرکت‌های فراملی سبب بروز استانداردهای دوگانه شود؛ زیرا اولاً، ایجاد استانداردهای بالاتر به تعارض و دوگانگی استانداردها منجر نشده و صرفاً به ارتقای وضعیت موجود کمک خواهند کرد؛ ثانیاً، حتی در فرض وجود استانداردهای یکسان اتحادیه اروپا از ظرفیت نظارتی منحصر به فردی برخوردار است که مشابه آن در سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای دیگر یافت نشده است. بنابراین، می‌تواند تأثیرات منحصر به فردی در این زمینه ایجاد کند. درباره موضوع کاهش توان رقابتی و مطلوبیت شرکت‌های اروپایی نیز توجه به این نکته ضروری است که در حال حاضر بزرگ‌ترین رقبای شرکت‌های فراملی اروپایی شرکت‌های فراملی آمریکایی‌اند که با توجه به امکان استناد به «قانون شبه‌جرم بیگانگان» در ایالات متحده برای موارد نقض حقوق بشر از سوی این شرکت‌ها می‌توان ادعا کرد که شرکت‌های فراملی آمریکایی در حال حاضر به نوعی مشمول تعهدات مستقیم حقوق بشری‌اند و نظارت قضایی نیز در این ارتباط بر آنها اعمال می‌شود.

موانع صلاحیتی

با وجود ویژگی منحصر به فرد اتحادیه اروپا و قدرت و صلاحیت بسیار گسترده آن در مقایسه

با سایر سازمان‌های بین‌المللی نباید از نظر دور داشت که صلاحیت اتحادیه اروپا نیز نامحدود نیست و همانند هر سازمان بین‌المللی دیگر از اختیارات و صلاحیت‌هایی برخوردار است که در اسناد مؤسس این سازمان عمدتاً معاهدات ماستریخت و لیسبون درج شده است. به عبارت دیگر، دولت‌های عضو این سازمان کلیه صلاحیت‌ها و اختیارات خود را به این نهاد منتقل نکرده‌اند. در نتیجه برای بررسی این موضوع که «آیا اتحادیه اروپا می‌تواند برای شرکت‌های فراملی تعهدات مستقیم حقوق بشری ایجاد کند؟» بدو می‌بایست حدود صلاحیت این نهاد بررسی شود. توجه به این نکته ضروری است که گرچه حمایت از حقوق بشر به یکی از شاخصه‌های اتحادیه اروپا و چارچوب حقوقی در حال شکل‌گیری آن بدل شده است، در معاهدات مؤسس جامعه اروپا و اتحادیه اروپا به صراحت به صلاحیت این سازمان‌ها برای تحقق حقوق بنیادین بشر، مگر در موارد خاص اشاره نشده است.

ابراز تمایل اتحادیه اروپا برای پیوستن به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سبب شده است که موضوع صلاحیت اتحادیه اروپا برای وضع قواعد حقوق بشری و التزام به حقوق بشر بین‌الملل از سوی حقوقدانان، دانشگاهیان و به‌ویژه دیوان دادگستری اروپا به‌دقت بررسی شود. مقدمتاً گفتنی است که موضوع پیوستن جامعه اروپا (که اتحادیه اروپا جانشین آن شده است) از اواسط دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و در این زمینه از دیوان دادگستری اروپایی تقاضا شد تا نظر مشورتی خود را درباره اینکه آیا معاهدات مؤسس این سازمان صلاحیت لازم برای پیوستن به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را اعطا کرده‌اند یا خیر؟ صادر کند. متعاقباً، دیوان دادگستری اروپا در رأی ۲/۹۴ به اصل اختیارات و صلاحیت‌هایی که به موجب ماده ۵ معاهده جامعه اروپایی اعطا شده استناد می‌کند. وفق ماده مذکور جامعه فقط از آن دسته از اختیاراتی برخوردار است که به‌وسیله دولت‌های عضو بدان اعطا شده است. این اصل باید در عملکرد داخلی و خارجی جامعه مورد توجه قرار گیرد. دیوان همچنین تأکید می‌کند که هیچ مقرره‌ای وجود ندارد که به نهادهای جامعه اختیار کلی برای تصویب قواعد یا انعقاد معاهدات حقوق بشری اعطا کند و در ادامه با اشاره به ماده ۳۰۸ معاهده جامعه اروپا مقرر می‌کند که «ماده مذکور را نمی‌توان به‌منزله مبنایی برای توسعه حوزه صلاحیت جامعه فراتر از چارچوب کلی که توسط معاهده ایجاد شده، و به‌ویژه برای تصویب مقرره‌ای به اصلاح معاهده اروپا منجر باشد، مورد استفاده قرار داد» (Opinion, 2/94 (1994) Para. 28).

رأی مذکور سبب نشد که موضوع الحاق جامعه اروپا و جانشین آن اتحادیه اروپا به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از دستور کار خارج شود و پس از تصویب منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، در معاهده لیسبون اعلام شد که این منشور ارزشی برابر با سایر معاهدات اتحادیه اروپا دارد. همچنین در ماده ۶ معاهده لیسبون تأکید شد که علاوه بر ضرورت پیروی از حق‌های تضمین‌شده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌بایست شرایط الحاق اتحادیه به این

کنوانسیون نیز فراهم شود. در همین زمینه تصمیم گرفته شد که موافقت‌نامه‌ای برای الحاق اتحادیه اروپا به کنوانسیون اروپایی تدوین شود. پروتکل ۸ اعلام کرد که موافقت‌نامه الحاق باید حاوی مقرراتی باشد که ویژگی‌های خاص اتحادیه اروپا و حقوق اتحادیه اروپا را حفظ کند و تضمین کند که الحاق اتحادیه به کنوانسیون مذکور صلاحیت‌ها یا اختیارات نهادهای آن را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. پس از سه سال مذاکره بین نمایندگان شورای اروپا و کمیسیون اتحادیه اروپا در پنجم آوریل ۲۰۱۳ پیش‌نویس موافقت‌نامه الحاق نهایی شد و در چهارم جولای ۲۰۱۳ کمیسیون از دیوان دادگستری اروپا تقاضا کرد تا وفق ماده (۱۱) ۲۱۸ معاهده ماستریخت مطابقت این موافقت‌نامه با معاهدات مؤسس اتحادیه اروپا را بررسی کند.

دیوان در رأی مشورتی مورخ هجدهم دسامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که موافقت‌نامه الحاق در موارد متعدد با حقوق اتحادیه اروپا مطابقت ندارد. دیوان در رأی مذکور بدو اعلام کرد که با توجه به این‌که نمی‌توان اتحادیه اروپا را دولت محسوب کرد، موافقت‌نامه الحاق می‌بایست ویژگی‌های خاص این اتحادیه و صلاحیت‌های آن وفق اسناد مؤسس را در نظر داشته باشد. به‌ویژه آنکه در نتیجه این الحاق، کنوانسیون اروپایی برای کلیه ارکان و نهادهای اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن الزام‌آور خواهد بود و این اتحادیه را ملزم می‌کند که سازوکارهای نظارت خارجی کنوانسیون (آرای الزام‌آور دادگاه اروپایی حقوق بشر) را بپذیرد و تفاسیر ارائه‌شده از سوی این نهاد درباره حقوق اتحادیه اروپا نیز برای اتحادیه و اعضای آن الزام‌آور است که این امر با صلاحیت انحصاری اعطاشده به دیوان دادگستری اروپایی در معاهدات اتحادیه اروپا مطابقت ندارد. به‌علاوه، در این موافقت‌نامه به موضوعات مهمی مانند تقسیم مسئولیت‌ها و اختیارات بین اتحادیه و اعضا، که از موضوعات بنیادین حقوق اتحادیه اروپاست، توجه نشده است؛ زیرا براساس مفاد موافقت‌نامه درباره ادعای نقض یک حق بشری اتحادیه و دولت عضو با یکدیگر در نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر حاضر خواهند شد.

در عین حال، نباید از رأی مذکور نتیجه‌گیری شود که نهادهای جامعه اروپا هیچ‌گونه اختیاری برای حمایت از حقوق بنیادین ندارند. توجه به این نکته ضروری است که رأی مذکور درباره امکان پیوستن اتحادیه اروپا به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صادر شده است و بررسی رأی دیوان نیز حاکی از آن است که دیوان در رأی خود به‌روشنی بیان می‌کند که ساختار و صلاحیت‌های فعلی اتحادیه اروپا امکان پیوستن اتحادیه اروپا به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را فراهم نمی‌آورد. در نتیجه، دیوان اساساً درصدد تعیین اختیار نهادهای جامعه اروپا درباره حقوق بشر نبوده است.

از سوی دیگر، به‌درستی اشاره شده که دیوان دادگستری اروپایی از صرف ممنوعیت اقداماتی که ممکن است حقوق بشر را نقض کنند فراتر رفته و تعهدات ایجابی را برای تضمین جلوگیری از نقض برخی حق‌ها در نظر گرفته است (Weiler and Fries, 1999: 150). با توجه

به این موضوع و با عنایت به اینکه بر خلاف تبلور حقوق بشر در تمام بخش‌ها و نظام حقوقی اتحادیه اروپا این حقوق خودگردان نیستند و نمی‌توانند به‌خودی‌خود اثری بر حوزه‌های حقوقی دیگر بگذارند. منطقی است نتیجه گرفته شود که نظام فعلی حمایت از حقوق بنیادین به‌منزله اصول کلی جامعه اروپا می‌بایست تا حدودی از صلاحیت قاعده‌گذاری در زمینه حقوق بشر برخوردار باشد (Eeckhout, 2002: 983). به عبارت دیگر، با توجه به اسناد مؤسس اتحادیه اروپا حقوق بشر می‌بایست در کلیه بخش‌ها و حوزه‌ها مورد توجه قرار گیرد، اما این تعهد کلی به رعایت حقوق بشر در موارد خاص منجر نخواهد شد و ضروری است که در ارتباط با هر موضوع و حوزه قانونگذاری خاص صورت گیرد و اگر رکنی ملزم است که تعهدی را انجام دهد، باید بتواند شرایط لازم برای انجام تعهد خود را نیز در اختیار داشته باشد.

باید توجه کرد که اتحادیه اروپا نه فقط به‌نحو فزاینده‌ای در حوزه‌های مربوط به حمایت از حقوق بشر مانند سیاست اعطای پناهندگی سیاسی، همکاری در موضوعات جنایی و منع تبعیض درگیر می‌شود، بلکه به مباحث حقوق بشری در حوزه‌هایی از حقوق که در نظر اول مرتبط با حقوق بشر نیستند نیز توجه خاص دارد. مثلاً در رویه قضایی دیوان دادگستری اروپا مشاهده می‌شود که نهادهای جامعه حتی زمانی که اقداماتی در خصوص آنتی‌دامپینگ اتخاذ می‌کنند، می‌بایست به حق دفاع احترام بگذارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که الزامات احترام به حقوق بنیادین متضمن این است که نهادهای جامعه اروپایی حداقل می‌توانند در حوزه اختیارات خود قواعدی به‌منظور تضمین احترام به حقوق بشر وضع کنند. بنابراین، صلاحیت جامعه اروپا در زمینه حقوق بشر می‌تواند نه به‌صورت اختیار مستقل برای قاعده‌گذاری در زمینه حقوق بشر، بلکه در حوزه اختیارات غیرحقوق بشری این نهادها ملاحظه شود.

به نظر برخی مفسران جامعه اروپا به احترام به حقوق بنیادین متعهد است و در نتیجه نیازمند ابزارهای حقوقی برای ایفای این تعهد است. در برخی مواقع معاهده اتحادیه اروپا مبنای حقوقی خاصی را برای فعالیت‌های جامعه اروپا در زمینه حقوق بشر پیش‌بینی کرده است و ارجاع صریح به حقوق بشر حتی در اصلاحیه‌های بعدی معاهده بیشتر نیز ملاحظه می‌شود (Riedeland Martin, 1999: 748). مثلاً در ماده ۱۸۱a معاهده جامعه اروپا، که به موجب معاهده نیس به معاهده مذکور اضافه شده است، دسته جدیدی از موافقت‌نامه‌های همکاری که می‌بایست با کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته منعقد شود، معرفی شده است. در این ماده حقوق بشر نیز به‌مثابه یکی از موضوعاتی معرفی شده است که باید در چنین قراردادهایی مدنظر قرار گیرد.

شایان ذکر است که به‌جز این ارجاعات صریح، حقوق بشر تا حدودی در برخی حوزه‌های صلاحیت انحصاری جامعه مانند سیاست بازرگانی مشترک وارد شده است. به موجب دستور

دیوان دادگستری اروپایی در پرونده پرتغال علیه شورا، بندهایی درباره حقوق بشر تا حدی که به هدف اصلی قرارداد تبدیل نشوند، می‌توانند در موافقت‌نامه‌های تجاری گنجانده شوند (Case C-268/94, 1996). حق بر دفاع شرکت‌ها در رسیدگی‌های مربوط به حقوق رقابت شناسایی شده و امکان ورود مواد اجتماعی به تأمین تدارکات عمومی قواعد جامعه اروپایی اخیر تأیید شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد اگرچه معاهده جامعه اروپایی و همچنین معاهده اتحادیه اروپا به صراحت به صلاحیت قانونگذاری این اتحادیه در خصوص حقوق بشر اشاره نمی‌کند، با استفاده از تئوری صلاحیت ضمنی و با عنایت به این که اجرای تعهدات حقوق بشری از سوی این سازمان به ناچار نیازمند ابزار لازم است، می‌توان صلاحیت ارگان‌های این سازمان در خصوص قاعده‌گذاری در زمینه حقوق بشر در حوزه صلاحیتشان را متصور شد.

موانع مربوط به ارتباط با سازمان تجارت جهانی

از اول ژانویه ۱۹۹۵ اتحادیه اروپا رسماً به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد و متعهد شد که اصول بنیادین این سازمان که عبارت‌اند از اصل دولت کامله‌الوداد، اصل رفتار ملی و ممنوعیت ایجاد محدودیت در تجارت را رعایت کند. به موجب اصل دولت کامله‌الوداد (ماده ۱ گات)، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند در صورتی که هرگونه امتیاز، مزیت، برتری، مساعدت یا مصونیتی برای هزینه‌ها و عوارض گمرکی، تشریفات صادرات و واردات و انتقال وجوه برای محصول تولیدشده در سرزمین یکی از دولت‌های عضو یا ارسال‌شده به آن در نظر گرفته شود، می‌بایست بلافاصله و بدون قید و شرط برای محصول مشابه و سایر اعضا در نظر گرفته شود. به موجب اصل رفتار ملی مندرج در ماده ۳ موافقت‌نامه گات نیز دولت‌های عضو از اتخاذ رویه‌ها و قوانینی منع شده‌اند که به افزایش مزیت محصولات داخلی نسبت به محصولات وارداتی منجر شود. همچنین دولت‌های عضو به موجب ماده ۱۱ متعهد شده‌اند که از ایجاد هرگونه محدودیت برای واردات و صادرات به‌جز محدودیت‌های گمرکی و سایر موارد مندرج در این ماده خودداری کنند. با عنایت به اصول مذکور و همچنین سایر اهداف و اصول سازمان تجارت جهانی، به نظر می‌رسد تحمیل هرگونه تعهد غیرتجاری از جمله تعهدات حقوق بشری مستقیماً یا غیرمستقیم بر هر شکلی از تجارت از جمله تجارت شرکت‌های فراملی، که به ایجاد محدودیت برای تجارت منجر شود، نقض تعهدات این سازمان در قبال سازمان تجارت جهانی تلقی می‌شود. در عین حال، قواعد و ضوابطی در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی وجود دارد که با استناد به آن می‌توان تا حدی از این محدودیت‌ها کاست.

وفق ماده ۲۰ موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) دولت‌های عضو می‌توانند در موارد ضروری برای حمایت از اخلاق عمومی، سلامت و حیات انسان‌ها، حیوانات یا کره زمین و تضمین تبعیت از قوانین و مقرراتی که با موافقت‌نامه‌های گات ناهمخوانی ندارد و ممنوعیت محصولات

تولیدشده از سوی زندانیان محکوم به کار اجباری و حفظ منابع ملی و جایگزین کردن منابع طبیعی تمام‌شدنی اقداماتی را اتخاذ و اعمال کنند. البته این اقدامات را نمی‌توان به‌نحوی به کاربرد که به تبعیض غیرموجه و خودسرانه یا محدودیت برای تجارت جهانی منجر شود (Att. XX, GATT, 1974). این بدان معناست که دولت‌های عضو می‌توانند اقداماتی برای حفاظت از اخلاق عمومی و سایر موارد مندرج در این ماده اتخاذ کنند. اما می‌بایست به‌دقت از شرایط مقرر در این بخش از موافقت‌نامه تبعیت کنند.

اگرچه تاکنون عمدتاً ماده ۲۰ گات به منظور حفاظت از محیط زیست مورد استناد قرار گرفته است، به نظر برخی از حقوقدانان بندهای این ماده قابلیت ارجاع برای حفاظت از اهداف حقوق بشری را نیز دارد و بند a این ماده به طور خاص منبعی غنی برای اعمال حقوق بشر فراهم می‌آورد (Powell, 2004: 221). برای بهره‌مندی از ماده ۲۰ برای حمایت از حقوق بشر، بدو توجه به این نکته ضروری است که مفاد این بند تا حدی مبهم به‌نظر می‌رسد؛ زیرا مشخص نکرده که منظور از اخلاق عمومی چیست. در نتیجه بدو می‌بایست مصادیق اخلاق عمومی مندرج در این ماده مشخص شود. استناد به ماده ۳۱ کنوانسیون وین معاهدات یعنی تفسیر بر مبنای معنای متعارف و در پرتو هدف و موضوع معاهده چندان روشنگر نیست؛ زیرا معنای متعارف ماده ۲۰ حوزه اجرای ماده و حدود اعمال آن را مشخص نمی‌کند (Charnoviz, 1998: 716).

با توجه به مطالب مذکور، به‌نظر می‌رسد با اینکه اتحادیه اروپا به موجب اصول سازمان تجارت جهانی با موانع جدی برای ایجاد محدودیت‌هایی بر تجارت برای دولت‌های تحت صلاحیت خود یا شرکت‌های ملی به‌منظور حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن مواجه است. در عین حال، این اتحادیه می‌تواند با استناد به برخی از مواد مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی از جمله بندهای a و e ماده ۲۰ گات، در مواقعی که حقوق بنیادین بشر در معرض نقض جدی قرار دارد و روش دیگری برای پیشگیری و مقابله با آن وجود ندارد، برای شرکت‌های فراملی که مستقیماً مرتکب نقض حقوق بشر شده‌اند یا با دولت‌های ناقض حقوق بشر مشارکت و همکاری داشته‌اند، محدودیت‌های تجاری وضع کند.

سازوکارهای موجود در اتحادیه اروپا برای ایجاد تعهدات مستقیم

حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی

همان‌گونه که اشاره شد، اتحادیه اروپا از موقعیت منحصر به فردی برای برقراری تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی حاضر در قلمرو صلاحیتش برخوردار است و همچنین قادر است موانع موجود در این مسیر را نیز با استفاده از روش‌هایی از جمله تفسیر

موسع از مقررات و ضوابط از میان بردارد. در عین حال، در بخش پایانی نوشتار با بررسی اجمالی برخی از مقررات این سازمان تشریح می‌شود که در حال حاضر و با وجود موانع مذکور همچنان ظرفیت‌های شایان ملاحظه‌ای در این سازمان برای ایجاد تعهدات حقوق بشری مستقیم برای شرکت‌های فراملی وجود دارد.

حقوق تأمین تدارکات عمومی

حقوق «تأمین تدارکات عمومی» به سبب ویژگی‌هایش می‌تواند مجرای مناسبی برای وارد کردن دغدغه‌های حقوق بشری به شرکت‌ها باشد. البته باید توجه شود در این روش تعهدات حقوق بشری مستقیماً برای شرکت‌ها ایجاد نمی‌شود، بلکه از این طریق می‌توان مشوق‌هایی را برای شرکت‌های فراملی برای رعایت حقوق بشر به وجود آورد. به این ترتیب که اتحادیه اروپا با واگذاری تأمین تدارکات عمومی به شرکت‌هایی که به بهترین شکل به دغدغه‌های حقوق بشری می‌پردازند و همچنین اجازه دادن به کشورهای عضو برای واگذاری تأمین تدارکات عمومی در سطح ملی به چنین شرکت‌هایی آنها را تشویق کند.

در فضای اتحادیه اروپا امکان وارد کردن ملاحظات اجتماعی و دغدغه‌های حقوق بشری از جمله الزامات محیط زیستی و حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر در تأمین تدارکات عمومی به وسیله اعلامیه کمیسیون در سال ۲۰۰۱ روشن شده است (COM 566 final, 2001). امکان وارد کردن الزامات محیط زیستی و اجتماعی در سطوح گوناگون فرایند واگذاری و انعقاد یک قرارداد تأمین تدارکات عمومی نهایتاً با دستورالعمل‌های جدید درباره تأمین تدارکات عمومی ارائه شد که چهار دستورالعمل اروپایی را در قالب دو سند حقوقی ادغام کرد: «دستورالعمل درباره قراردادهای کار عمومی، قراردادهای تأمین کالاهای عمومی و قراردادهای خدمات عمومی» (2004/18/EC) و «دستورالعمل درباره بخش‌های خاص خدمات آب، انرژی، حمل‌ونقل و پست» (2004/17/EC).

دستورالعمل‌های مذکور پیش‌بینی کرده‌اند که ملاحظات اجتماعی‌ای را که دربرگیرنده برخی حقوق بشری‌اند می‌توان در سه سطح از فرایندهای واگذاری قرارداد لحاظ کرد: در سطح اول برخی از ملاحظات اجتماعی می‌توانند به‌مثابه معیاری برای سنجش صلاحیت و کیفیت شرکت متقاضی مشارکت در فرایند واگذاری یک قرارداد تأمین تدارکات عمومی به کار رود. به این ترتیب، در صورتی که شرکت متقاضی حداقل‌های مربوط به رعایت ملاحظات اجتماعی را اجرا نکرده باشد، از شرکت در فرایند مناقصه بازداشته خواهد شد.

در سطح دوم، رعایت استانداردهای اجتماعی و کارگری می‌توانند به‌مثابه معیار واگذاری به کار روند. وفق ماده ۵۳ دستورالعمل درباره قراردادهای کار عمومی، قراردادهای تأمین

کالاهای عمومی و قراردادهای خدمات عمومی (Art. 53, 2004/18/EC) مقام برگزارکننده مناقصه می‌تواند معیارهای متنوعی را برای ارزیابی پیشنهاد هر یک از شرکت‌کنندگان در مناقصه در نظر گیرد و ضروری است که امتیاز خاصی که به هر یک از این معیارها تعلق می‌گیرد به شرکت‌کنندگان اعلام شود. همچنین پذیرفته شده است که معیارهای اجتماعی نیز می‌توانند به‌مثابه یکی از معیارهای واگذاری قراردادها به‌کار روند. شایان ذکر است که در خصوص پذیرش ملاحظات اجتماعی و حقوق بشری به‌مثابه یکی از معیارهای سنجش پیشنهاد مناقصه انتقادهایی مطرح شده است. منتقدان معتقدند که همواره تأکید بر آن بوده است که معیارها باید شفاف باشند و عدم تبعیض و رفتار برابر را تضمین کنند. معیارهای کمی همچون پایین‌ترین قیمت یا مطلوب‌ترین پیشنهاد از حیث اقتصادی به‌خوبی می‌توانند شرایط شفافیت، عدم تبعیض و رفتار برابر را تضمین کنند، اما رعایت ملاحظات اجتماعی و حقوق بشری به‌منزله معیاری کیفی را نمی‌توان معیار کاملاً شفافی محسوب کرد (Gatto, 2011: 150). سطح سوم به رعایت ملاحظات اجتماعی در طول اجرای قرارداد مربوط می‌شود. به این ترتیب که مقام واگذارکننده قرارداد می‌تواند این معیارها را صراحتاً در مفاد قرارداد بگنجاند. مثلاً به موجب ماده ۲۷ دستورالعمل مذکور الزامات مربوطه به‌مثابه بخشی از قرارداد مورد توجه قرار گیرد. به‌علاوه، می‌توان با استفاده از فرایندهای خاصی بر اجرای این الزامات نظارت کرد و برای عدم اجرای آن ضمانت اجرا تعیین کرد.

اعمال کردن ملاحظات اجتماعی در سطوح گوناگون واگذاری قراردادهای تأمین تدارکات عمومی به شرکت‌ها نیز با محدودیت‌ها و ملاحظات خاصی همراه خواهد بود. مثلاً دیوان دادگستری اروپایی در یکی از آرای خود مقرر می‌دارد: «[معیارهای مربوط به ملاحظات زیست‌محیطی] باید با موضوع قرارداد مرتبط باشد. امکان [استناد به معیارهای مذکور] به مقام واگذارکننده آزادی انتخاب نامحدود اعطا نمی‌کند و این معیارها باید به‌روشنی در اسناد قرارداد یا اسناد مناقصه درج شده باشند و همچنین این معیارها باید از اصول بنیادین حقوق جامعه به‌ویژه اصل منع تبعیض پیروی کنند» (Case C-513/99, 2002: 64). به علاوه، دستورالعمل‌های مذکور اگرچه مجوز اعمال کردن الزامات اجتماعی و محیط زیستی مرتبط را صادر کرده‌اند، در عین حال بیان می‌کنند که این الزامات باید به‌صورت کافی و روشن تعریف شده باشند به نحوی که به شرکت‌کنندگان در مناقصه اجازه دهند الزامات را بفهمند و در مناقصه پیروز شوند. واگذاری قرارداد به پیشنهادی که از حیث اقتصادی از همه سودآورتر است می‌تواند ویژگی‌های محیط زیستی و اجتماعی را نیز شامل شود، مشروط بر اینکه این ویژگی‌ها با موضوع قرارداد مرتبط باشند و از لحاظ مقام واگذارکننده قرارداد نیز توجیه اقتصادی داشته باشند.

سایر مقررات

اتحادیه اروپا در برخی حوزه‌های دیگر مانند حقوق کارگران، حقوق مشتریان و حفاظت از محیط زیست نیز شرکت‌های فراملی را مخاطب قرار داده و برای آنها تعهداتی را ایجاد کرده است. اگرچه در این مقررات مستقیماً به حقوق بشر اشاره نشده است، بسیاری از بخش‌های مربوط به حوزه‌های مذکور با یکی از حق‌های بنیادین بشری ارتباط پیدا می‌کنند. سابقه این‌گونه قانونگذاری‌ها را می‌توان از اواخر دهه ۱۹۷۰ ردیابی کرد. برای مثال به‌دنبال هشدار کمیسیون در سال ۱۹۷۷ درباره خطرهای مرتبط با رشد فزاینده شرکت‌های فراملی، جامعه اروپایی دستورهایی را با هدف افزایش پاسخگویی شرکت‌های چندملیتی در داخل جامعه اروپا از طریق اصلاح ساختارهای داخلی این شرکت‌ها صادر کرد. کمیسیون همچنین خواستار اتخاذ اقداماتی شد که هم‌زمان در ارتباط با شرکت‌های ملی و چندملیتی قابل اعمال باشد، البته تأثیر این اقدامات منحصر به داخل جامعه بود (COM Supplement 15/73, 1973).

نخستین تلاش‌ها بر منافع کارگران متمرکز بود. به این دلیل که کارگران یک گروه شاخص از ذینفع‌های شرکت‌ها محسوب می‌شدند. به‌منظور دستیابی به این هدف جامعه اروپا از دو روش استفاده کرده است: اولین روش در پیش‌نویس پنجمین دستورالعمل برای حقوق شرکت‌ها تشریح شده است. پیش‌نویس مذکور مستلزم برخی اصلاحات ساختاری در خصوص حقوق شرکت‌هاست و همچنین بازبینی تعهدات مدیران و الزامات مربوط به آن را به‌منظور تقویت اختیارات مجمع عمومی و همچنین پاسخگوتر کردن مدیران اجرایی در مقابل سهامداران دنبال می‌کند. دستورالعمل شورا در خصوص «تعدیل نیروی جمعی» در فوریه ۱۹۷۵ تصویب شد. روش دوم، که عمده‌تأطی دهه ۱۹۸۰ مطرح شد، درصدد بود تأمین اطلاعات و مشاوره با کارگران در شرکت‌هایی را که در بیش از یک کشور عضو فعالیت می‌کردند تضمین کند. پس از چند پیشنهاد ناموفق، نهایتاً دستورالعمل شورای کارگران اروپایی درباره تعهدات در سطح جامعه نهایتاً تصویب شد. این دستورالعمل، که صریحاً به منشور اجتماعی حقوق بنیادین کارگران استناد می‌کند، در نظر دارد حقوق اطلاعات، مشاوره و مشارکت کارگران را در پروسه تجدید ساختار تجارت بین‌الملل، که در نتیجه ایجاد بازار اروپایی واحد ایجاد شود، حمایت کند. این دستورالعمل درباره اطلاعات و مشاوره‌ها در مواردی که مستخدمان ممکن است به‌سبب تصمیمی که خارج از قلمرو دولت‌های عضو که در آن استخدام‌اند تحت تأثیر قرار گیرند، پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌دهد (Craig and De Burca, 2003: 267). اتحادیه اروپا برای حمایت و تشویق توسعه قواعد خاص در زمینه حقوق کارگران برای شرکت‌های فراملی قانون‌گذاری‌های قابل ملاحظه‌ای کرده است؛ زیرا نسبت به این حقیقت آگاه است که شرکت‌های فراملی مشکلات خاصی را در حمایت از حقوق اجتماعی و

به‌ویژه حقوق کارگران ایجاد می‌کنند. در این زمینه مقررات ۲۱۵۷/۲۰۰۱ به‌وسیله دستور ۲۰۰۱/۸۶ شورای جامعه اروپا در خصوص اشتغال کارگران تکمیل شده‌اند (Blanpia, 2006: 213).

دسته دیگری از ابتکارات به افزایش افشای اطلاعات اجتماعی و محیط زیستی مربوط است. جامعه اروپایی مقرراتی را درباره الزام افشای اطلاعات خاصی در خصوص کنترل صنایع خطرناک در زمینه ساخت و فعالیت تسهیلات، فروش محصولات و سلامت و ایمنی در محیط کار به مقامات عمومی مطرح کرد. مقررات بازرسی زیست‌محیطی یک دسته از بازرسی‌های داوطلبانه محیط زیستی را به‌وسیله شرکت‌های سیستم‌های حفاظت محیط زیست مؤثر معرفی می‌کند. این مقررات همچنین مستلزم ارزیابی منظم اجرای چنین سیستمی و تأمین اطلاعات در خصوص اجرای آن برای عموم است. ارزیابی این سیستم باید بیشتر با استفاده از طریق بررسی محیط زیستی انجام گیرد که موضوعاتی مانند برآورد، کنترل و جلوگیری از آثار زیست‌محیطی فعالیت‌های مربوطه، مدیریت انتخاب و صرفه‌جویی انرژی را دربر داشته باشد (Gatto, 2011: 147).

از مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در حوزه اتحادیه اروپا نگرانی ویژه‌ای در خصوص شرکت‌های فراملی وجود دارد. آگاهی از اینکه تغییر ساختار شرکت‌های فراملی شرایط کارگران را دگرگون می‌کند مستلزم آن است که این تغییرات ساختاری باید از طریق قانونگذاری با هدف حمایت از کارگران با هم هماهنگ شوند. در روش‌هایی که اتحادیه اروپا برای مواجهه با این موضوع برگزیده است، می‌توان ابتکاراتی را ملاحظه کرد. به‌علاوه، در حوزه شرکت‌های فراملی اتحادیه اروپا اشکال جدیدی از تصمیم‌سازی را تجربه کرده است که این موضوع سبب می‌شود بتوان اتحادیه اروپا را به‌مثابه آزمایشگاه قانونگذاری در شرکت‌های فراملی محسوب کرد. این ابتکارات فقط در خصوص تعهداتی در داخل مرزهای اتحادیه اروپا قابل اعمال است.

نتیجه‌گیری

موارد قابل ملاحظه نقض حقوق بشر از سوی شرکت‌های فراملی با همکاری زیرمجموعه‌های آن یا ناتوانی نظام‌های حقوقی ملی از حمایت کامل و مؤثر از حقوق بنیادین افراد حاضر در قلمرو صلاحیتشان سبب شده است که ضرورت ایجاد تعهدات حقوق بشری و طراحی یک سازوکار مسئولیت مؤثر در این شرکت‌ها از سوی حقوق بین‌الملل یا نظام‌های حقوقی منطقه‌ای به‌منزله موضوعی حائز اهمیت فوق‌العاده مطرح شود.

تصور ایجاد چنین سازوکاری در نظام حقوق بین‌الملل، حداقل در کوتاه‌مدت، غیرممکن به‌نظر می‌رسد. در مقابل، اتحادیه اروپا و نظام حقوقی جامعه اروپایی به‌سبب ویژگی‌ها و

ظرفیت‌های خاص خود به خوبی می‌تواند نمونه‌ای کامل و موفق از ایجاد تعهدات و مسئولیت حقوق بشری الزام‌آور و مستقیم برای شرکت‌های فراملی ارائه کند و با ایجاد رویه‌های قضایی زمینه را برای برقراری سیستمی مشابه در سایر نظام‌های منطقه‌ای و در نهایت نظام حقوق بین‌الملل فراهم آورد. در حال حاضر، اتحادیه اروپا مستقیماً ظرفیت اعمال تعهدات و پاسخگویی را برای افراد و اشخاص موجود در حوزه صلاحیت خود دارد و در شرکت‌های فراملی نیز تاکنون در برخی حوزه‌ها مانند حقوق رقابت از این اختیار خود استفاده کرده است. ظرفیت قاعده‌گذاری مستقیم به همراه التزام این سازمان به حقوق بشر سبب می‌شود تا انتظارات قوی در خصوص ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی از سوی این سازمان ایجاد شود.

اتحادیه اروپا بر خلاف ظرفیت‌ها و انتظارات تاکنون در زمینه ایجاد تعهدات حقوق بشری و طراحی سازوکار پاسخگویی مستقیم به شرکت‌های فراملی نقش فعالی ایفا نکرده است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین موانع موجود موانع سیاسی یا به عبارت بهتر عدم تمایل این سازمان به دلایل سیاسی برای ایفای چنین نقشی باشد. البته موانع حقوقی از جمله موانع صلاحیتی و موانع ناشی از سایر تعهدات این سازمان در قبال سایر سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی را نیز نباید از نظر دور داشت. اگرچه بررسی دقیق موانع مذکور نشان می‌دهد با ارائه تفسیری موسع‌تر از صلاحیت‌ها و استفاده از تئوری صلاحیت‌های ضمنی و همچنین توسل به برخی از معاذیر مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی می‌توان موانع را از پیش روی برداشت.

فارغ از ظرفیت‌های این سازمان، که پس از رفع موانع به خوبی شکوفا خواهند شد، در حال حاضر و در قواعد موجود در این سازمان قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی موجود است که با استفاده از ظرفیت‌های موجود در این قوانین از جمله قانون رقابت و شرکت‌ها و به‌ویژه تأمین تدارکات عمومی و همچنین قواعد پراکنده‌ای که ملاحظات حقوق بشری در آنها لحاظ شده است، می‌توان تعهدات مستقیم حقوق بشری را بر شرکت‌های فراملی تحمیل کرد.

منابع

Books

1. Aduro, M.P., (1999) **Striking the Elusive Balance Between Economic Rights and Social Rights in the EU** in P. Alston et al. (eds), *the EU and Human rights*, Oxford, Oxford University Press.
2. Blanpia, R., 2006, **European Labour Law**, the Hague and Frederick, Md., Kluwer Law International and Aspen Publishers.
3. Craig, P. and De Burca, G., (2003) **EU Law, Text, Cases and Materials**, Oxford, Oxford University Press.
4. De Schutter, Olivier, (2005) **The Accountability of Multinationals for Human**

- Rights Violations in European Union**, in Alston, P., *Non-State Actors and Human Rights*, Oxford University Press.
5. Gatto, Alexandra, (2011), **Multinational Enterprises and Human Rights: Obligations under EU Law and International Law**, Cheltenham, Edward Elgar.
 6. Kamminga, M.T., **Holding Multinational Corporations Accountable for Human Rights Abuses: a Challenge for EC**, in P. Alston et al. (eds), *the EU and Human rights*, Oxford, Oxford University Press.
 7. Korah, V., (2000) **An Introductory Guide to EC Competition Law and Practices**, Oxford and Portland, Hart
 8. Muchlinski, P. **Multinational Enterprises and the Law**, 1999, Blackwell
 9. Riedel, E. and Martin, W. (1999) **Human Rights Clauses in External Agreements of the EC** in P. Alston et al. (eds), *the EU and Human rights*, Oxford, Oxford University Press.
 10. Torremans, P.,(1995) **Extraterritoriality and Human Rights**, in N. Neuwahl and A. Rosas (eds), *the European Union and Human Rights*, The Hague, M. Nijhoff.
 11. Weiler J.H.H., and Fries, S.C., (1999) **A Human Rights Policy for the European Community and Union: The Question of Competence**, in P. Alston et al. (eds), *the EU and Human rights*, Oxford, Oxford University Press.

Articles

12. Charnoviz, S., (1998) **The moral Exception in Trade Policy**, Virginia Journal of International law, 38.
13. Eeckhout, P., (2002) **The EU Charter of Fundamental Rights and Federal Question**, Common Market Law Review, 39, 2002.
14. Powell, S.J., (2004) **The Place of Human Rights Law in World Trade Organization Rules**, Florida Journal of International Law, 16.
15. Winter, J., (2004) **EU Company Law on Move**, Legal Issues of Economic Integration, No. 31, Issue 2, 97-114.

Cases

16. Case 26/62, (1963) **Van Gend en Loos v. Nederlandse Administratie der Belastingen**, ECR 3.
17. Case C-268/94, **Portugal v. Council**,(1996), ECR I-6177.
18. Case C-513/99, **Concordia Bus Finland Oy Ab v. HelsinginKaupunki**,(2002), ECR I-7213.
19. Case C-73/95, (1996) **Viho Europe v. Commission**, ECR I-5457.
20. Cases 6&7/73, (1974) **instituto Chemioterapico Italiano Commercial Solvents Co. v. Commission**, ECR 223.
21. Cases 89/85, 114/85, 166-117/85, 125-129/85, **A. Ahlstrom Oskeyhtio v. Commission** (Wood Pulp), (1988) ECR 5193.
22. Opinion, 2/94 (1994) ECR ° I- 5267.
23. Opinion. 2/13 (2014) ECR.

Documents

24. Commission Communication on the **Community law Applicable to Public Procurement and the Possibilities for Integrating Social Concerns**

- Considerations into Public Procurement**, COM (2001) 566 final, 15 October 2001.
25. Communication from the Commission concerning **Corporate Social Responsibility: a Business Contribution to Sustainable Development** COM (2002) 347 final, 2 July 2002.
 26. Communication from the Commission to the Council concerning **Multinational Undertakings and the Community**, Bulletin of European Communities, Supplement 15/73, 8 November 1973.
 27. Council Directive 75/129 EEC of 17 February 1975 on **the Approximation of the laws of the Member States relating to collective redundancies**, Official Journal 48/29, 1975.
 28. Council Regulations (EC) 1/2003 of 16 December 2002 on **the Implementation of the Rules on Competition Laid Down in Article 81 and 82 of the Treaty**, Official Journal L1/1, 2003 .
 29. Council Regulations (EC) 139/2004 of 20 January 2004 on **the Control of concentrations between undertaking** (the EC Merger Regulation), Official Journal 24/1, 2004.
 30. Council Regulations (EC) 2157/2001 of 8 October 2001 on **the Statute for a European Company (SE)**, Official Journal 294/1, 2001.

